

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابکول بختیار (۲)

دکتر بختیار مالکی

www.ketab.ir

سرشناسه : مالکی، بختیار، ۱۳۱۳ -
 عنوان و نام پدیدآور : کشکول بختیار (۲) بختیار مالکی.
 مشخصات نشر : اصفهان: حروفچین، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری : ۴۳۲ ص.
 شابک : 978-600-7419-11-3
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیفا
 یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
 موضوع : ادبیات فارسی -- مجموعه‌ها
 رده‌بندی کنگره : PIR۴۰۰۳/م۱۶ ۱۳۹۳
 رده‌بندی دیویی : ۸۰/۸
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۰۴۷۶۰



اصفهان، تلفن: ۰۹۱۳۵۴۵۳۴۷۹

کشکول بختیار (۲)

دکتر بختیار مالکی

آماده‌سازی: انتشارات نقش مانا

- لیتوگرافی: طلوع
- چاپ: پرستو
- صحافی: بابک
- چاپ اول: ۱۳۹۳
- تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

© حق چاپ محفوظ است.

ISBN: 978-600-7419-11-3

شابک: ۹۷۸۶۰۰۷۴۱۹۱۱۳

فهرست

۳۷	تیمور لنگ و پایداری او	۱	پیشگفتار
۳۸	برخی از شعرایی که کشته شده‌اند:	۱۳	دل آگاه
۳۸	کریم خان زند	۱۴	آیات
۳۹	آشنایی با مکاتب ادبی و هنری	۱۵	عارف‌ها
۴۰	غرض نقشی است کز ما باز ماند	۱۷	سخنانی بزرگان دین
۴۱	ساقی‌نامه	۱۸	سخنانی از بزرگان جهان
۴۲	دانستی‌ها	۲۰	تک بیتی‌ها
۴۳	پیام سلامت	۲۲	دو بیتی‌ها
۴۳	مراقب بیماری‌های فصل پاییز باشید	۲۳	منم
۴۳	برای اینکه گرم‌زده نشوید.		عاقبت
۴۴	فقط لحظه‌ای سکوت کنید.	۲۳	عیب‌پوشی
۴۴	برای رسیدن به خوشبختی	۲۲	معتبر
۴۵	سیفه‌ها	۲۴	حق استاد
۴۵	قائم‌مجلس جمع	۲۴	نکوهش بیجا
۴۵	از مادر پیرس	۲۵	سودای یار
۴۶	سخنانی از بزرگان دین	۲۶	کیمیای سعادت
۴۹	سخنانی از بزرگان جهان	۲۶	تقدیر
۵۱	آثار خنده	۲۷	ضرب‌المثل‌ها
۵۳	تک‌بیتی‌ها	۲۹	زبان سرخ سرسبز می‌دهد بر باد
۵۴	خنداندن خلق	۳۲	شیخ مفید از بزرگان دین
۵۵	شادی و اندوه	۳۳	سخنان بزرگان جهان
۵۶	آدم‌های خشمگین	۳۵	پشت‌کار
۵۷	دوبیتی‌ها	۳۵	«چرا می‌گویند اصفهان؟»
۵۷	خوش باش	۳۶	تیمور و حافظ شیرازی
۵۷	گریه‌سرا	۳۶	تیمور لنگ و قتل عام مردم اصفهان

۷۳	در عاشقان	۵۷	رحمان و رحیم
۷۳	این نیز بگذرد	۵۸	اول سلام
۷۳	خفتن	۵۸	تقدیم شما
۷۴	هجو	۵۸	خالق یکتا
۷۴	مزدور	۵۸	با علی
۷۴	گره‌گشایی	۵۸	همه تو
۷۴	جهان تاریک	۵۹	پیام سلامت
۷۵	گاو پدر دانش‌آموز	۵۹	رای جلوگیری از فراموشی
۷۵	بچه گاو	۵۹	سایه‌های رنگی
۷۵	سگ همسایه	۶۰	سخنانی از گان‌دین
۷۶	منزل مبارکی	۶۲	لامپ
۷۶	بدتر	۶۲	مادرزن و پدر
۷۷	سرو آزاد	۶۲	شوهر خسیس
۷۷	پادشاه جهان	۶۲	صلح
۷۸	برای چه زن می‌گیرم؟	۶۳	قآنی در مجلس
۷۸	خواستگاری	۶۳	اگر شاهی بمیرد از وطن دور
۷۸	ورزش	۶۳	کالسکه‌چی
۷۹	مناظر	۶۴	مظفرالدین‌شاه و کاروانسرا
۸۰	رسد استاد	۶۵	فرش عتیقه
۸۰	دم	۶۶	تک‌بیتی‌ها
۸۱	جام جم	۶۷	میخانه
۸۲	مارچوبه	۶۸	روی عمر شاه
۸۲	قانون مطبوعات	۶۸	نمره اسب
۸۳	انتشار پول کاغذی	۶۹	مقبره صمصام
۸۴	بی‌احتیاطی	۶۹	هفت سوره طولانی قرآن کریم
۸۴	ما گله‌دارها	۶۹	سخن زندگی
۸۵	لباس مخصوص شاه	۷۰	دعوت روضه‌خوان به خاطر قاطرش
۸۵	اهل بخیه	۷۱	پیام سلامت
۸۶	افراشته و نشریه چلنگر	۷۲	بزن قدش
۸۷	خدمت به خلق	۷۳	دو بیتی‌ها

۸۸	در بسته باز کردن	۱۱۰	اوج اعتلا
۸۹	چه باید کرد؟	۱۱۰	دغدغه خدمت به خلق از دیدگاه...
۹۰	مفتاح سعادت	۱۱۱	خاطری شاد
۹۰	اسم اسبهای مشهور جهان	۱۱۲	نشستن بر تخت
۹۱	چه کسی درویش است؟	۱۱۲	جوانان ز حق جدا نشوند
۹۲	آداب سخن از دیدگاه سعدی	۱۱۳	کتاب
۹۳	خاموشی به موقع و رهایی از ...	۱۱۳	تلاش
۹۴	رعایت فصاحت و پرهیز از تکرار...	۱۱۳	برای سخنرانی
۹۴	پرهیز از شتابزدگی در پرسش	۱۱۴	راز بی کیفیت در سخنرانی
۹۵	پرهیز از سخن نابجا	۱۱۴	خدمت به محرومان
۹۵	غم ما	۱۱۵	تعریف از خود
۹۶	دکتر باستانی پاریزی	۱۱۶	شکایت دوران پیری
۹۷	بیداری ها	۱۱۹	ادب و نزاکت
۹۷	سبک نگارش	۱۱۹	ریش سرخ
۹۸	تألیفات استاد	۱۲۰	دستور قتل معلم
۹۸	حضرت موسی از دیدگاه تورات و...	۱۲۱	حسود
۹۹	ده تومان	۱۲۴	جنبیدن
۱۰۰	درد ریه	۱۲۵	سکته به علت خبر خوش
۱۰۲	نه هر تنگی یک درد است	۱۲۵	شرح حال خودم با یک بنگاه ...
۱۰۳	دوستی	۱۲۶	خرید زمین
۱۰۳	یاد دوست	۱۲۷	پدر المپیک
۱۰۴	یک قدم جلو	۱۲۷	دوران عشق
۱۰۷	دانایی تا مرگ	۱۲۸	مادر موسی
۱۰۷	مطالعه کتاب	۱۲۹	بازگشت انگشتر
۱۰۷	فرق بین حیوانات تخمگذار و بچه‌زا...	۱۳۰	افتخار
۱۰۸	اعتماد به نفس یعنی	۱۳۰	پاداش احسان
۱۰۸	پند جوان	۱۳۱	بی خوابی
۱۰۹	پند دانشمند	۱۳۲	درجه زیرکی
۱۰۹	نافرمانی	۱۳۴	دوستی خاله خر سه
		۱۳۴	همنشینی با گل

۱۵۰	مادرزن	۱۳۵	خلوت دل
۱۵۱	گریه‌ام افتاد	۱۳۵	اشتباه
۱۵۲	پنج الاغ زیر بار	۱۳۶	بودن
۱۵۲	در مسلخ عشق	۱۳۶	جالب است اگر بدانید:
۱۵۳	دختر پارسی در بصره	۱۳۷	تشکر و سپاسگزاری
۱۵۴	درویش عبدالمجید طالقانی	۱۳۷	انواع درمان
۱۵۵	دقت	۱۳۸	رطب خورده
۱۵۶	زیب‌النساء بیگم	۱۳۸	سبوسکسته
۱۵۸	صبور باش	۱۳۸	پیش‌متوکل
۱۵۹	خواندن تاریخ	۱۳۹	پرشته عقلا
۱۶۰	اندکی غم	۱۳۹	عمر در نیت
۱۶۰	غم‌درمانی	۱۴۰	انواع خنده
۱۶۰	نور آسمان و زمین	۱۴۰	لبخند
۱۶۱	طیب اصفهانی	۱۴۱	خرطوم فیل
۱۶۱	مرغ وحشی	۱۴۲	خندیدن با دیگران
۱۶۲	غم و شادی	۱۴۲	گرسنگی
۱۶۳	سخنان بزرگان دین	۱۴۳	تو همان اندیشه‌ای
۱۶۵	سخنان بزرگان جهان	۱۴۴	آدمخوار با ذوق
۱۶۷	سبب مثل‌ها	۱۴۴	گریه مقدس
۱۶۸	در حاکم‌ها و خدا	۱۴۵	هم‌غذا
۱۶۸	ناله مستمنان	۱۴۵	ترک آخرت
۱۶۹	سخنان بزرگان جهان	۱۴۶	دختر ارمن
۱۷۱	بدن انسان	۱۴۶	فقر
۱۷۱	ارزش وقت	۱۴۷	مواظبت از کمر
۱۷۲	گفتار بزرگان	۱۴۷	نی‌زن ناصرالدین‌شاه
۱۷۳	حاتم طایی	۱۴۸	نجات‌دهنده
۱۷۴	گل باش	۱۴۸	آدم شدن
۱۷۴	زندگی	۱۴۹	صاحت گردو
۱۷۵	دوبینی‌ها	۱۴۹	دریای لطف حق
۱۷۵	اصل تمنا	۱۵۰	تو کلت علی‌الله

۱۹۷	لطیفه تاریخی	۱۷۵	می شکند
۱۹۷	از لطایف عیید	۱۷۵	شاهان
۱۹۷	لطیفه	۱۷۵	رعنایی
۱۹۸	آخر صف	۱۷۵	غنیمت
۱۹۸	چشم درد	۱۷۶	گفتار ناصواب
۱۹۹	تکبیتی‌ها	۱۷۶	مردی
۲۰۱	گرگ‌ها	۱۷۶	آینه
۲۰۳	گرگ سگان	۱۷۶	دعای سلیمان
۲۰۵	گرگ و سگ	۱۷۷	سخن بزرگان دین
۲۰۷	گرگ و شبان	۱۷۹	تحمیل
۲۰۸	اسکندر هنگام مرگ	۱۷۹	نیک اختری
۲۰۹	ژاندارک یا ژان مقدس	۱۸۰	جان پر جانانه شد
۲۰۹	باز گیرد	۱۸۱	از اصفهان به
۲۱۰	شیخ بهایی	۱۸۱	زندگی
۲۱۰	تمنای وصال	۱۸۱	تکبیتی‌ها
۲۱۲	سخن با خدا	۱۸۳	سخنان بزرگان جهان
۲۱۲	سعادت	۱۸۶	باد یمانی
۲۱۲	فرزانگی	۱۸۷	اندیشه‌های بزرگان
۲۱۳	سخنان بزرگان جهان	۱۸۷	ایمان و امید
۲۱۶	امیر مبارالدین	۱۸۸	تکبیتی‌ها
۲۱۷	آه مظلوم	۱۹۰	ضرب‌المثل‌ها
۲۱۸	روی رقیب	۱۹۲	گزین‌گویی
۲۱۹	آزادی	۱۹۳	دعا
۲۲۰	نکته‌ها	۱۹۳	دنیا را چه دیدی؟
۲۲۰	حرارت خورشید	۱۹۴	این نیز بگذرد
۲۲۱	سخنان بزرگان دین	۱۹۵	فایز دشتستانی
۲۲۳	دوبیتی‌ها	۱۹۵	رفیقان یک دل
۲۲۳	چاه ما	۱۹۵	میوه تلخ
۲۲۳	دل شکسته	۱۹۶	فلورانس نایتین‌گل
۲۲۳	مرغ بریان	۱۹۶	گرگ و میش

۲۴۱	از سخنان بزرگان	۲۲۳	قدر و منزلت
۲۴۳	عام الفیل	۲۲۴	گوسفند حاکم
۲۴۴	گرگین پسر میلاد	۲۲۴	خبرد
۲۴۵	تکبیتی‌ها	۲۲۵	علمی که دزد بیرد
۲۴۵	گرگ باران‌دیده	۲۲۶	شفا آنجا
۲۴۶	همت	۲۲۷	بیمار رنگرز
۲۴۶	نیت	۲۲۷	قضا و قدر
۲۴۷	چای	۲۲۸	دانش‌تئی‌های ادبی
۲۴۸	رد گم کردن	۲۲۸	شرمی
۲۴۹	از بی‌شرمی ما در گذار	۲۲۸	کل اندر
۲۴۹	تربیت	۲۲۹	مرده قلمی
۲۵۰	روی چون تو فرومایه نمی‌بینم	۲۲۹	آزادگان
۲۵۰	آرزو	۲۳۰	قطع شست پا
۲۵۱	دویتی‌ها	۲۳۰	طرف چپ
۲۵۱	آتش عشق	۲۳۰	سیرابی جوی
۲۵۱	عشق	۲۳۱	قانون
۲۵۱	مهر خاموشی	۲۳۱	خم ابرو
۲۵۲	شب سمور	۲۳۱	یاد آمد
۲۵۲	سورسناه	۲۳۳	شاهان قاتل
۲۵۳	تکبیر	۲۳۳	حیای بیمار
۲۵۴	روم شرقی و غربی	۲۳۴	تزیق پنی سیلین
۲۵۵	با خدا	۲۳۵	عبدالرحمن جامی
۲۵۵	عبید زاکانی	۲۳۵	مشت دو نان
۲۵۶	دست دزد	۲۳۶	نام لایلا
۲۵۶	ابلیس	۲۳۶	هنر شاد بودن
۲۵۷	بهمتیار	۲۳۷	سلمان فارسی
۲۵۷	سوراخ پل	۲۳۸	پس طبیبان چه کاره‌اند؟
۲۵۷	بستن در	۲۳۹	نکاتی از قرآن مجید
۲۵۸	حکایت	۲۳۹	پایداری
۲۵۸	دعوی پیغمبری	۲۴۰	صبر

۲۵۹	خیار تلخ	۲۵۹	هیچ نیست	۲۸۲
۲۵۹	سلطان محمود و ایاز	۲۵۹	جوانمردی چیست؟	۲۸۲
۲۶۰	سخنان بزرگان جهان	۲۶۰	طنز	۲۸۳
۲۶۲	یزدگرد	۲۶۲	مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه	۲۸۳
۲۶۲	زندانیان	۲۶۲	قوی ترین کس	۲۸۳
۲۶۳	مال برای چه؟	۲۶۳	حکایت	۲۸۴
۲۶۴	خطر برای امپراتور	۲۶۴	جرجیس	۲۸۵
۲۶۴	تنها تنه گام	۲۶۴	از علی آموز اخلاص عمل	۲۸۵
۲۶۵	تکبیتی	۲۶۵	خشکسالی	۲۸۶
۲۶۶	دویتی ما	۲۶۶	شمع انجمن	۲۸۶
۲۶۶	کجا خواهی رفت؟	۲۶۶	بزرگی	۲۸۷
۲۶۶	افسانه مهر و وفا	۲۶۶	کار دیگر	۲۸۷
۲۶۶	درد عشق	۲۶۶	بهلول	۲۸۷
۲۶۶	کوچه فقر	۲۶۶	پیامبر (ص) در مدینه	۲۸۷
۲۶۶	پاداش ترحم	۲۶۶	شعر خاقان	۲۸۸
۲۶۶	هفتمین	۲۶۶	ابراهم موصلی	۲۸۸
۲۶۸	گهرم رفت	۲۶۸	حکایت	۲۸۹
۲۶۹	عقاب	۲۶۹	گر سنگم	۲۸۹
۲۷۶	صاحب نظران	۲۷۶	بنی هاشم	۲۸۹
۲۷۷	تکبیتی ها	۲۷۷	صاحب بن	۲۹۰
۲۷۹	دویتی ها	۲۷۹	خلیفه عباسی	۲۹۱
۲۷۹	خوشا	۲۷۹	توصیه	۲۹۱
۲۷۹	ننگت آیو	۲۷۹	بایزید بسطامی	۲۹۲
۲۷۹	آجل	۲۷۹	فردوسی طوسی	۲۹۳
۲۷۹	خوان	۲۷۹	آرامش	۳۰۰
۲۸۰	قبرستان	۲۸۰	حافظ در تاریخ	۳۰۱
۲۸۰	روزگار	۲۸۰	قبایل عرب مکه قبل از بعثت محمد (ص)	۳۰۴
۲۸۰	دل دیوانه ما	۲۸۰	مادر	۳۱۰
۲۸۱	صغیر اصفهانی	۲۸۱	لبخند	۳۱۰
۲۸۱	بیش نیست	۲۸۱	برمکیان	۳۱۱

۳۴۴	تکبیتی‌ها	۳۱۵	سوغات
۳۴۴	عروس	۳۱۵	سقوط برمکیان
۳۴۷	ناصرالدین شاه	۳۱۶	عبرت تاریخ
۳۴۷	ابوسعید	۳۱۷	دمی با عارف همدانی
۳۴۸	درجات در زورخانه	۳۱۸	ورزندگی
۳۴۸	رئیس‌الوزرا	۳۱۹	حکایت
۳۴۸	ایجاز و اطناب	۳۱۹	گذشت
۳۴۹	سرنوشت جباران	۳۲۰	باس
۳۴۹	خبر مرگ	۳۲۱	مراشدین
۳۴۹	رود سن	۳۲۲	مواجهه نصرالدین اوسى
۳۵۰	دوبیتی‌ها	۳۲۷	متوکل - یحیی عیسی
۳۵۰	ملک کاووس	۳۳۴	مسلمانان در پانیا
۳۵۰	بسم‌الله	۳۳۵	درد دل
۳۵۰	بازا	۳۳۵	می‌پرستم
۳۵۰	روی دوست	۳۳۶	طبيب من
۳۵۱	مردم‌آزاری	۳۳۶	شعر تازه
۳۵۱	دستی بیار	۳۳۸	سرنوشت شاهان
۳۵۱	به ناهی	۳۳۸	ترک اهانت به حضرت علی (ع)
۳۵۱	سحر	۳۳۹	شاه عباس بزرگ یا شاه عباس یکم
۳۵۲	تکبیتی‌ها	۳۴۰	شعر
۳۵۳	پای صعب	۳۴۰	تشخیص بد
۳۵۴	رنجش فردوسی از محمود غزنوی	۳۴۰	فرزند
۳۵۶	ضحاک ماردوش	۳۴۱	تجزیه و ترکیب
۳۵۸	تاجدار	۳۴۱	گنج قارون
۳۵۹	ماردوش و فریدون	۳۴۲	بهرتر زیستن
۳۶۰	عین‌البین	۳۴۲	نرم شدن
۳۶۱	مور و سلیمان	۳۴۲	آهوی زنده
۳۶۲	پدر بخیل و پسر	۳۴۳	برداشت
۳۶۳	پیل و پشه	۳۴۳	نوشتن تاریخ
۳۶۵	داستان خرگوش و لاک‌پشت	۳۴۳	ویزیت من

۳۸۱	از کوزه	۳۶۵	زیردستان
۳۸۱	مسلمان	۳۶۵	دسته حیدری، نعمتی
۳۸۱	ملحد گرسنه	۳۶۶	معرفی
۳۸۱	نشاط جوانی	۳۶۶	خرافه پرستی
۳۸۲	تکبیتی‌ها	۳۶۷	شکست ایران از قوای روس
۳۸۴	خرما بر نخیل	۳۶۸	زمانه
۳۸۴	معنی عشق	۳۶۸	صاحب‌خانه
۳۸۵	بعضی‌ها حسودند و بدذات	۳۶۹	جمال ایران
۳۸۶	گفتار بزرگان	۳۶۹	می‌مرد
۳۸۸	دویتی‌ها	۳۷۰	رسید مزده
۳۸۸	هنر	۳۷۰	ورزش
۳۸۸	دین و دنیا	۳۷۱	آینه‌داری
۳۸۸	دوست	۳۷۱	آینه‌های قدیمی
۳۸۸	کریمان	۳۷۲	آیین سروری
۳۸۹	توکل	۳۷۳	سعادت دنیا و آخرت
۳۸۹	توان	۳۷۳	چراغ ما
۳۸۹	ره نیکو	۳۷۴	رضای خاطر جراح
۳۹۰	گیتین	۳۷۴	حکایت
۳۹۰	تواضع	۳۷۴	آب و نان
۳۹۱	مرگ سام نما	۳۷۵	به من چه؟
۳۹۲	تدبیر ما	۳۷۵	مواظب باش...
۳۹۲	شرط بلاغ	۳۷۶	خاصیت انار
۳۹۳	چند نکته تاریخی	۳۷۶	حکایت
۳۹۳	گوته ادیب آلمانی	۳۷۷	نوشیدن چای
۳۹۳	ترور آخرین نایب‌السلطنه انگلیسی	۳۷۷	حکایت
۳۹۴	مرگبارترین نمایش هوایی جهان	۳۷۸	کاراته کار
۳۹۴	سرزمین بزرگ ایران	۳۷۸	دوست دشمن نما
۳۹۵	معنی جعفر	۳۷۹	کار مثبت یک دکتر
۳۹۷	با دیگران نوش کن	۳۸۰	حکایت
۳۹۸	حکایت	۳۸۱	دویتی‌ها

۴۱۰	شناسایی خدا	۳۹۸	مادرزن
۴۱۰	در گذر دیدم	۳۹۹	یک بام و دو هوا
۴۱۱	پریده گیر	۴۰۰	پیغام سروش
۴۱۱	تحویل سال	۴۰۰	نوکل بایدش
۴۱۲	درخور آتش	۴۰۱	پیروزی بر مرض
۴۱۳	یار مردان خدا	۴۰۱	عدالت
۴۱۳	نینوا	۴۰۲	حکایت
۴۱۴	انعام شاه	۴۰۲	بذت مردن
۴۱۵	مردم هنری	۴۰۳	بسم واعظ
۴۱۶	دوبیتی‌ها	۴۰۳	کمن احب
۴۱۶	منم	۴۰۳	صاحب‌د
۴۱۶	جان گذاخته	۴۰۴	درون خانه
۴۱۶	خوش دلی	۴۰۴	با هم
۴۱۷	طواف شمع	۴۰۴	شکر خدا
۴۱۸	نگرانی نوزاد	۴۰۵	جراحی ۲۰ نفر
۴۱۸	مهر وطن	۴۰۶	حکایت حقیقی
۴۱۹	دوبیتی‌ها	۴۰۷	ضرب‌المثل‌ها
۴۱۹	ر	۴۰۸	ارزش دانش
۴۱۹	عمل	۴۰۸	خوارج
۴۱۹	سوز	۴۰۹	آل برمک

پیشگفتار

به نام خدا

دکتر بختیار مالکی در اصفهان نماد تلاش و مبارزه و کوشش است، زندگی را از صفر شروع کرده است و با سعی و پشتکار فراوان توانسته از هیچ به همه چیز برسد. او را می‌توان یک انسان خودساخته و موفق به حساب آورد، تمام مشکلات زندگی را که بر سر راهش بوده با سرپنجه صبر و پایداری و مقاومت حل کرده است. والحمدلله به آنچه خواسته، رسیده است.

روز پنجم آبان ماه سال ۱۳۶۱ هجری شمسی در روستای شیخ‌آباد مبارکه به دنیا آمد، وی هفتمین فرزند خانواده بود. پدرش کربلایی فرج‌الله، کدخدا و بزرگتر روستا و کشاورزی و حمل‌ونقل و پرکار و مورد توجه روستاییان بود و همه اهالی از او حرف‌سری داشتند. مادرش کوکب خانم، زنی مدیر و مدبر و فعال بود، به‌طوری که آن خانواده پرجمعیت و کارگران مزارع و دام‌هایی را که داشتند و آمد و رفت‌ها را بر سر می‌کرد. زنان روستایی عموماً زحمتکش و پرکارند، از نازپروردگی و تن‌پروری پرهیز دارند، به همین دلیل است که همیشه سالم و شاداب و بشاش هستند. به خاطر کردار در هوای سالم و مطبوع روستا، اندامی مناسب و سالم و چهره‌ای شادمانه دارند و کمتر به بیماری‌هایی که شهری‌ها به آن دچار می‌شوند، مبتلا می‌گردند. پدر، مادر، برادران و خواهران بختیار، همه کشاورز بودند و باغداری هم می‌کردند، روستایشان که نزدیک زاینده‌رود بود، آن‌زمان از آب فراوان آن رودخانه بهره می‌بردند و گندم و برنج و دیگر محصولات را به دست

می‌آوردند. در آن وقت‌ها آب رودخانه برای باغباری و گردو و بادام به تپه‌ها و ارتفاعات بین راه پمپاژ نمی‌شد، هر روستایی سهمیه‌ای از زاینده‌رود داشت و با آن سهمیه می‌توانست خانواده‌ی خودش را اداره کند و مقداری از محصولات به‌دست آمده را برای فروش به شهرها بفرستد.

دکتر مالکی در زندگی همه‌سختی‌ها را تجربه کرده، با جسم سالم، روحیه‌ی سالم، ایمان پایدار و استقامت، همه‌مشکلات را پشت سر گذاشته است. تن را با انواع ورزش‌های قدیم و جدید، از باستانی‌کاری تا کاراته ورزشیده کرده و روح را با کار و تلاش بسیار، تعالی بخشیده است.

انتخاب یکی با آن صفای روستایی و استعداد خدادادی و سعی و کوشش خود، به جودان پزشکی پرداخت، از دبستان بزرگران مبارکه شروع کرد. با وجود طولانی بودن راه به سرمه‌ای زمستان‌ها، توانست شاگرد ممتاز آن دبستان باشد و مورد تشویق مسؤولان مدرسه قرار گیرد. خدا کمکش کرد و امکاناتی برایش فراهم شد تا در دبیرستان سید علی اصفهان که در آن زمان یکی از بهترین دبیرستانهای اصفهان و در بهترین محله شهر در کنار میدان نقش جهان قرار داشت، ثبت‌نام کند و با نهایت کوشش به تحصیل بپردازد و پیوسته شاگرد اول شود. گرچه بعدها این دبیرستان را به مرکز برای نیروی انتظامی و بازداشتگاه تبدیل کردند.

پس از پایان دوره‌ی دبیرستان در سال ۱۳۳۳، کنکور انشکده‌ی پزشکی اصفهان شرکت کرد و با رتبه‌ی اول پذیرفته شد. وی تا پایان دوران دانشگاه همراه شاگرد اول بود و در سال ۱۳۴۰ با گرفتن مدرک دکترای پزشکی از دانشکده‌ی پزشکی اصفهان فارغ‌التحصیل شد.

دوران سربازی را از سال ۱۳۴۱ در خرم‌آباد لرستان گذرانیید. در پادگان علاوه بر آموزش‌های نظامی به کارهای پزشکی نیز می‌پرداخت. بعد

از پایان خدمت سربازی برای ادامه کار و فعالیت و به دست آوردن درآمد، در سازمان بیمه های تأمین اجتماعی، در بیمارستان خورشید و سپس در بیمارستان دکتر شریعتی اصفهان به کار مشغول شد.

در همان اواسط دهه چهل با سرکار خانم عفت قمشه ای از خانواده های محترم و سرشناس اصفهان ازدواج کرد، از همان زمان تا امروز که نزدیک نیم قرن است، با نهایت عشق و علاقه، زندگی شیرینی داشته اند و فرزندان لایق و شایسته و خدمتگزاری برای اجتماع تربیت کرده اند، که الحمدلله همه موفقان. در همان سالهای دهه چهل اجازه افتتاح مطب پیدا کرد و بعد از ظهرها ملاقات و معالجه بیماران می پرداخت.

دکتر مالکی هر گاهی که خدمت می کرد، سعی داشت تا حد امکان رضایت بیماران را جلب کند. هنگامی که دستیار دکتر امیرناصر نیرومند بود نهایت استفاده را از معصوم شایان و دیگر استادان می کرد و اطلاعات لازم را به دست می آورد.

در سال ۱۳۴۹ مدرک تخصص در جراحی عمومی را از دانشگاه تهران اخذ کرد. در اوایل دهه پنجاه برای ادامه مطالعات تجربیات و آموزش پزشکی در امر جراحی، به بعضی کشورهای اروپایی از جمله انگلیس و آلمان و سپس آمریکا سفر کرد و دانش ها و تجربه های فراوانی به دست آورد.

دکتر مالکی همیشه دوست داشت که در شهر و دیار خود، اصفهان، به خدمت مشغول باشد و شفابخش بیماران و یاور رنج دیدگان و رنگ صبور دردمندان باشد. در مطب یا در بیمارستان ها و یا در خیریه ها و نهادهایی که کار می کرد از هیچ خدمتی شانه خالی نمی کرد و سعی داشت

که همواره در همهٔ فعالیت‌های مردمی پیش‌قدم باشد. خود در ضمن اشعاری سروده است:^۱

طبییم، لطف حق گردیده یارم	چهل سال است جراحی است کارم
خدا داند که جز بهبود بیمار	به سر اندیشه‌ای دیگر ندارم
به غیر از راحت مردم نخواهم	رضای خلق باشد انتظارم
تمام همتم در کار این است	که تا بر زخم‌ها مرهم گذارم
مرا گنجی از این ارزنده‌تر نیست	که روی دوش مردم نیست بارم
خدا را شکر گویم در همه حال	رهین منّت پروردگارم
رضای خالق مخلوق خواهم	طیبی سرفرازم، بختیارم

بیشتر اوقات روی خدمت مردم بوده و هیچ‌گاه از معالجهٔ خلق کوتاهی نکرده و عاشق سلامت و دوستدار کمک به مستمندان و بینوایان است. در شعر دیگری می‌سازد:^۲

چو با یاران نشستنی طرف گزینم	ز افراد پریشان حال یاد آر
خدا را یاور آزادگان باش	بسیار را همدم افتادگان باش
طبییم در شفای دردمندان	بسیار باشد دعای مستمندان
خدا را شکر گویم بختیارم	بهران هم پاییز و بهارم

با شروع جنگ تحمیلی در مهرماه سال ۱۳۵۹، هنگامی که در آن مناطق نیاز به پزشک پیدا شد، داوطلبانه عازم جبهه‌ها گردید، به کردستان رفت که در آن زمان بسیار نا امن بود و بدون نگرانی در آن مناطق به کار

۲. همان، ص ۲۰۵.

۱. دیوان بختیار، ص ۱۵۳.

جراحی و معالجهٔ بیماران جنگی و مجروحان پرداخت. تمام توان خود را برای سلامت سربازان جانباز ایران و اسلام صرف کرد. در هنگام خدمت در جبهه‌های جنگی خوزستان و حتی محاصره در جزیرهٔ میجنون در معرکهٔ نبرد با اینکه امیدی به رهایی نبود، با روحیهٔ عالی و قوت قلب، رزمندگان و دیگر پزشکان را به پایداری و مقاومت و صبر توصیه می‌کرد و با کلمات آرام بخش، لطیفه‌های شیرین آنها را دلداری می‌داد. به طوری که دوستانش تحت تأثیر او قرار گرفته بودند.

در خاطرات دوران جنگ می‌نویسد: ^۱ «در این وسط من بودم که فکر هیچ‌جایی را نمی‌کردم چون وضعیت خود را در اصفهان روشن کرده بودم، که بعد از من عیال من و زبانه‌ها چه کار کنند؟ به کسی بدهی نداشتم، تکالیف و وظایف دینی خود را به طور کامل انجام داده بودم، به سفر مکه رفته بودم و حاجی بختیار مالکی شده بودم و هدیه و کربلا هم رفته بودم، نماز و روزه ترک‌شده‌ای هم نداشتم، با کسی دشمنی نداشتم و از کسی کدورتی نداشتم... همکارانم را دوست می‌داشتم و برای همه احترام قایل بودم، بنابراین جولان می‌دادم، لطیفه می‌گفتم، دلم می‌خواست دوستان و همکارانم را از ناراحتی بیرون بیاورم...».

در ادامه می‌نویسد: ^۲ «هر آن ممکن بود بمباران بشد، با مردم اصابت موشک عراقی‌ها قرار گیریم، ولی هیچ ترسی نبود. مثل اینکه ترس از وجود من رخت بر بسته بود. به خدا قسم مثل اینکه داشتم می‌رفتم ترس من را با پیک‌نیک، خوش و خرم و بی‌دغدغه و بی‌ترس و وا همه بودم. چه اگر شهید

۱. از مزرعه تا اطاق عمل، خاطرات دکتر مالکی، ص ۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۵۷.

می‌شدم در راه اسلام و اعتلای وطن شهید شده بودم و فرزندانم جزو
بچه‌های شاهد می‌شدند و به آن افتخار می‌کردند.»

این دو قسمت را آوردم که خوانندگان با روحیه و امیدواری دکتر
مالکی آشنا شوند، ایشان شعری هم در همان حالها و در محاصره جزیره
مجنون گفته است:

جنگ بود و جزیره مجنون	عده کشته‌ها زحد بیرون
از زیادی کشته و مجروح	شده خاک جزیره پر از خون

با تمام وجود از دل و جان	با تمام وجود از دل و جان
از برای نجات مجروحان	از برای نجات مجروحان

خبر آمد که من زنده‌ایم	دشمن آماده کرده لشکرها
با تفنگ و فشنگ و گلوله	روی کردیم سوی سنگرها

سرانجام ادامه می‌دهد:

داده بودم وظیفه را انجام	با توکل به ایزد متعال
سینه‌ای داشتم در آن حالت	عزت و خلوص، مالا مال

گرچه در آن فضای دردآلود	دوست من شاهد شهادت را
من نبودم عزیزتر از کس	کاش می‌جستم به باقیقت را

دکتر تا پایان جنگ را در جبهه‌های نبرد گذرانید و مدد رگی دارد که
نشان‌دهنده حضور فعال او در مناطق جنگی است و در کتاب خاطرات خود

به آن اشاره دارد و به خاطر همین مردانگی و شهامت و پایداری است که امثال ما به او دلبسته‌ایم و خدماتش را ارج می‌نهم.

مردم ایران پس از موفقیت در جنگ هشت‌ساله تا سال ۶۷، نهایت احترام را برای رزمندگان، فرماندهان جبهه‌های نبرد، آنها که تدارکات جنگ را تأمین می‌کردند، آنها که در پشت جبهه‌ها به خدمت مشغول بودند، قایل بودند گرامی‌شان می‌داشتند. از پزشکانی نام برده می‌شد که به فریاد زخمی‌ها و مجروحان جنگی می‌رسیدند و جان آنها را نجات می‌دادند، در همان ایام از دکتر مالکی در شهر مریوان فیلمی تهیه کردند و مصاحبه‌ای انجام دادند که از شبکه سراسری تلویزیون پخش شد. خدایشان موفق دارد. پزشکان همان فرشته‌ها، سفیدبال و منادیان رحمت و جان‌بخش کوران حوادث هستند. دکتر مالکی هم از آن سفیدپوشان آرام‌بخش روح و جان جانبازان فداکار بود.

از یک طرف نام فرماندهان والای جبهه‌ها: حسین خرازی، همت، زین‌الدین، بختیاری، ردانی‌پور، میمنی و... که باعث نجات و سرافرازی ایران شدند در اصفهان می‌شنیدیم و از دیگر سرانمانی را می‌شنیدیم که باعث زنده ماندن هزاران مجروح جنگی می‌شدند و بسیاری را از مرگ حتمی نجات می‌دادند. وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَتْ أَحْيَاءَ النَّاسِ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْ دُونِهَا. و این کسی را زنده سازد مثل آن است که همه مردم را زنده سازد. و این افتخار برای پزشکان و پرستاران حاضر در جبهه‌های جنگ بسیار است که اقدام به ترمیم زخم‌ها و دردهای مجروحان جنگ تحمیلی کردند و بی‌کاش این توفیق برای همه ما میسر می‌شد که همانند روزهای جنگ با گذشت و

۱. سورة مائده، آیه ۳۲

صمیمیت و مهربانی برای همیشه در خدمت مردم رنجور و دردمند و
بینوای کشورمان باشیم.

دومی از خدمت به مستمندان و بینوایان غافل نبود و عنایاتش پیوسته
شامل حال آنان می‌شد، به‌خصوص در بیمارستان سعدی اصفهان که خود
جزو مؤسسان و هیأت‌مدیره آن بیمارستان بود و هنوز هم مسؤولیت بخش
جراحی با ایشان است.

پس از دوران جنگ من نیز در شرایطی و برای معالجاتی به بیمارستان
سعدی اصفهان مراجعه داشتم؛ آخر من هم آزاده سیاسی و جانباز قبل از
انقلاب بودم. دکتر سید سعیدالدین سجادی جزی، پدر شهید، که خداوند
شفایش عظیم است، مرد، بیمارستان را به خوبی مدیریت می‌کرد. پزشکان این
بیمارستان از جمله دکتر اختیارمالکی به‌خوبی به بیماران و به بیمارستان
رسیدگی می‌کردند. راننده از رختی هزینه‌ها معاف کردند. شاید برای دیگر
جانبازان و آزادگان هم می‌توانستیم راننده را پیدا کنیم. در این بیمارستان از زیر
میزی، اجحاف، برخورد نامناسب، کراتی و رسیدگی نکردن چیزی نشنیدم.

دکتر در زندگی همواره مدافع مظلومان و رنج‌کشیدگان و مستضعفین
اطراف خود بود، اگر می‌خواست بدنی را در بیمارستان داشته باشد برای آن
بود که دست ناتوان را بگیرد و یاور مظلوم باشد.

از دوران دانشجویی در رشته‌های مختلف ورزش از ورزش‌های
باستانی گرفته تا ورزش‌های رزمی، همه را تجربه کرد است. در همه
رشته‌ها موفق به اخذ مدال‌هایی شده است و هنوز در سن نزدیکی به هفتاد
و هشت سالگی به ورزش ادامه می‌دهد. در رشته‌های رزمی صاحب
کمربندهای مخصوص شده است. در ادب و هنر و رشته‌های مختلف هنری
و نیز شعر و موسیقی و دیگر فنون، دست دارد. دیوان اشعار دکتر مالکی در

سال ۱۳۸۸ در اصفهان چاپ و منتشر شد^۱ که حاوی اشعار عرفانی، اجتماعی، مذهبی، میهنی و خاطراتی از جبهه‌های جنگ تحمیلی می‌باشد.

دکتر مالکی به کتاب و کتابخانه عشق می‌ورزد. در حال حاضر کتابخانهٔ پر بار و پرمحتوایی دارد که بیشتر کتابهای ادبی و هنری در آنجا دیده می‌شود. وی ضمن مطالعهٔ کتاب‌ها، یادداشت‌های بسیاری از آنها برداشته که برخی را در مجموعه‌ای به نام کُشکول جمع‌آوری کرده است. جلد اول کُشکول در سال ۱۳۸۷ در اصفهان به چاپ رسید.^۲ و جلد دوم کُشکول در حال انتشار است.

دکتر مالکی همهٔ عظات عمر خود نهایت بهره را می‌برد، یا به کار پزشکی، یا هنر، یا ورزشی و یا مطالعه می‌پردازد، خوش به حالش که موفق است.

دکتر مالکی تا سرنوشت داشت، روزی بیست ساعت کار می‌کرد، چه در مطب و چه در بیمارستان. سال ۱۳۸۶ در تابستان سال ۹۱ مبتلا به بیماری سنگ کیسهٔ صفرا شد، از میانجی بیماری‌هایی که خودش سالها به معالجهٔ آن پرداخته بود. الحمدلله به‌خیر گذشت با شوخی به منشی ایشان خانم الهه یزدانی گفتم: دکتر فکر می‌کند که در این سالها و ورزشکار و کشتی‌گیر و کاراته‌باز است، نمی‌داند که سنش بالا رفته و باید بیشتر رعایت کند و بیشتر به تفریح، مسافرت و رفیقای درمانی و خانوادگی بپردازد. این توصیه‌های دوستانه را با اینکه پزشک نبودم به خود دکتر هم داشتم. امید که مؤثر باشد و دکتر خود را از بسیاری فعالیت‌ها بازنشسته کند. به همان روحیه به خدمت در خیریه‌ها و مستضعفان بپردازد. چقدر لذت بردم که

۱. انتشارات نامی اصفهان.

۲. از انتشارات نشر اصفهان، خیابان قائم مقام فراهانی (سیه‌سالار)، تلفن ۳۳۳۳۳۳۳۳

پزشکانی را در خدمت سالمندان صادقیه و خیریۀ حضرت ابوالفضل (ع) و دیگر خیریه‌های اصفهان، مثل بیمارستان حجتیه، بیمارستان‌های خاص و اماس و... دیدم که با چه خلوص و صمیمیتی کار می‌کنند و هیچ انتظار مادی ندارند. اینها باعث سرافرازی مملکت و ملت هستند، خدایشان سلامت و توفیق و طول عمر با عزت عنایت بفرماید.

فرزندان

فرزندان لایق و شایسته و خدمتگزاری که دکتر مالکی تربیت کرده عبارت‌اند از:

دکتر فریدون ماسی پسر اول که در بخش ارتوپدی بیمارستان سعدی به کار مشغول است. همسر ایشان خانم مریم حسینی هنرمندی نقاش و زیبردست و کاردان است و دختر به نام یاس و پسر به نام سام دارند. پسر دومشان دکتر فرشید ماسی کنترل خود را از کشور ایرلند دریافت کرده است و فعلاً به معالجهٔ بیماران می‌پردازد. تخصص ارتوپدی و فوق تخصص پا دارند. سومین فرزندانشان خانم کتر ریا مالکی، دندانپزشک است و با مهندس مجید باباخانی ازدواج کرده و پسر به نام‌های فرید و باربد دارند. چهارمین فرزندشان دکتر فرزاد مالکی در دانشگاه پزشکی مجارستان فارغ‌التحصیل شده و به خدمات پزشکی مشغول است. برای این خانواده نمونه و موفق آرزوی توفیق و پیروزی دارم و امید است که همچنان افتخار خدمتگزاری به جامعهٔ ایران را داشته باشند.

در نیمهٔ اول دههٔ هشتاد، دکتر مالکی یادداشت‌ها و نوشته‌های خود را در اختیار من گذاشتند که آنها را مطالعه و بازخوانی کنم و به اصطلاح غث و سمین آن را جدا سازم. از آن مجموعه‌ها تکه‌هایی را انتخاب کردم که در

کتاب خاطرات از مزرعه تا اطاق عمل و کشکول (جلد اول) به چاپ رسید و منتشر گردید و جلد دوم کشکول در حال انتشار است. به این وسیله نام و یاد دکتر بختیار مالکی جاودانه می ماند.

امید است که این ذوق سرشار و این مطالعات پیوسته و یادداشت برداری ها ادامه یابد، عمری را با نشاط و شادمانی و موفقیت و حسن عاقبت ادامه دهند و زندگیشان همچنان به درخشندگی و بلندای آفتاب، آرم بخش باشد.

از پایان لازم است از آقای وحید صلواتی که از روی سایت های مربوطه، مطالب را نیاز به اصلاح داشت انجام دادند، تشکر کنم.

دکتر فضل الله صلواتی

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

آبان ۱۳۹۱